

وضعیت کنونی و آرایش جدید نیروها در افغانستان

مشکل افغانستان و پیچیدگی حل آن ناشی از موقعیت حساس و استراتژیک سیاسی ، اقتصادی و نظامی جغرافیای افغانستان و اثرات ساختار فیزیکی جغرافیای مذکور بر مردم آن است . توجه به این واقعیت در گذشته و حال ، توجه به هسته علایق قدرت های جهانی و منطقوی به نفوذ در افغانستان و همچنان توجه به مضمون و ماهیت مقاومت مردمی در تقابل با چنین نفوذ و نتایج حاصله از این مقابله ها است . زیرا با درک از موقعیت حساس استراتژیک جغرافیای این خطه و با درک از اثرات این جغرافیا بر مختصات طبیعی - اجتماعی مردم افغانستان ، میتواند معضله افغانستان درک و راه حل آن تشخیص گردد. با توجه به درک واقعیت مذکور ، این حکم قاطع استنتاج میگردد که مشکل افغانستان هیچ وقت نه تنها راه حل نظامی نداشته و نمیتواند داشته باشد ، بلکه در فضای کشمکش سیاسی تمامیت خواهانه ، حل سیاسی نیز مقدور نبوده و نخواهد بود . حقیقت اینست که افغانستان بمتابه «قلب آسیا» ، «مرکز ثقل» این براعظم بوده و بطور طبیعی در طول تاریخ نقش تعادل دهنده و ثبات بخشنده میان فکتور های مختلف را درین براعظم ایفا نموده و مینماید . بدین ملحوظ هر نیروی که خواسته این خطه را از موضع قدرت و با بکار برد چنین افزاری ، به نفع خویش و به بسوی خود بکشد ، اگر هر قدر نیرومند هم بوده ، صرف توانسته با برهم زدن تعادل ، این کتله کوهستانی را بر فرق خویش فروریزد .

معلوم می شود که قدرتمندان جهانی موجود در افغانستان (بریتانیای کبیر و ایالات متحده امریکا) و مهره های منطقوی شان ، علی الرغم درک نسبی از عدم امکان حل نظامی معضله افغانستان ، به درک عدم امکان حل سیاسی تمامیت خواهانه ، نرسیده اند . زیرا اکنون علی الرغم فکتور های متعدد اثر گذار بر وضعیت افغانستان ، این قدرت ها دوگرایش تمامیت خواهانه مشخص: اولی تحت پوشش «مصلحه با طالبان» ، منافع تمامیت خواهانه و تحکیم هرچه بیشتر مواضع اش را به وسیله بخشی از کهنه کاران سنتی و عمال معلوم الحال آ. ای . اس . آ. پاکستان در حاکمیت و در اپوزسیون و دومی با پیش کشیدن طرح « توافق استراتژیک با افغانستان» ، چنین خواست تمامیت خواهانه اش را نیز با استفاده از ریزرف های خودی در حاکمیت و اپوزسیون ، تبارز میدهند . بدترین اینکه حامد کرزی از موضع رئیس جمهور افغانستان - که بنابر محاسبات منفعت طلبانه شخصی ، توان مقاومت و استادگی علنی در تقابل با طرح امریکایی «توافقتنامه استراتژیک با افغانستان» را ندارد - در زمینه با توسل به «وسيله» چون «لویه جرگه»، مهیلانه به مانور پرداخته ، عملاً در استقامت «مصلحه با طالبان» عمل مینماید .

اینک تحت تاثیر چنین فضایی ، آرایش جدیدی از نیروها در وضعیت سیاسی کشور علنی و در برابر هم به صف آرای میپردازند که در صورت تاکید تمامیت خواهانه و عدم احتیاط ارباب های خارجی ، اختلافات تعمیق گردیده و بعید از امکان نیست که افغانستان را به دور دیگری از دایره شیطانی بحران سوق نمایند .

سفر اخیر یوسف رضا گیلانی صدراعظم پاکستان به کابل و طرح های او طی این سفر ، انتخاب زمانی شکار بن لادن ، تیره شدن هرچه بیشتر مناسبات ایالات متحده امریکا با پاکستان و توأم با آن تغییرات در کادر رهبری برخی از نهاد های مؤثر ایالات متحده امریکا با چنین تمایل آشکار ، سفر عبد الله عبدالله به ایالات متحده امریکا و سازماندهی تبلیغات رسانه یی درین زمینه ، مصاحبه تلویزیونی امرالله صالح ، سابق رئیس امنیت ملی اداره کرزی با برنامه تلویزیونی « به عبارت

دیگر» و افشاگری های بی سابقه او طی این مصاحبه و سرانجام مانور اجلاس اعتراضی بوسیله آنان (امرالله صالح و عبدالله عبدالله) در کابل با نشانه های «سبز» ، مظاهر از آغاز تبارز علنی ماهیت وضعیت کنونی و صف بندی های ناشی از آن محسوب می گردد . در عین حال سفر صدراعظم هند به افغانستان و سفر رئیس جمهور پاکستان به روسیه نمیتوانند مانور های در قبال این رویارویی تلقی نگردند .

عبدالله عبدالله هیچ وقت نتوانسته نشان دهد که از تعقل ، تمرکز ذهنی ، جسارت سیاسی ، پیگیری و ثبات لازم بی برخوردار است که بتواند نقش خویش را بمثابه یک وسیله به درد بخور استراتژیک ایفا نماید . نقش بی محتوی و ناکام او طی مانور های پلان شده اخیر ، یک بار دیگر حقیقت فوق را به اثبات رسانید ، ولی در چنین موضع و موقفی ، امرالله صالح توانست طی مصاحبه اخیر ، برخی از ظرفیت ها را تبارز داده و توجه جلب نماید . او ضمن مصاحبه مذکور از «آغاز» ، «صفحه جدید از سیاست» بوسیله اداره کرزی صحبت نمود که «این صفحه جدید سیاست استوار به سازش» و «همنوا» با «پایگاه فکری انگلیس» است . او با انتقاد از اداره کرزی ؛ چنین گفت: « ... دیروز همنوا می شویم با شعار ضد تروریسم ؛ امروز بدون آنکه منافع مان را تعریف کنیم ، همنوا می شویم با یک پایگاه فکری انگلیس ، که خوب تروریست را بمانید ، بیایید همراهی سازش کنید ...» . آقای امرالله صالح که حتی در سطح رسانه بی به داشتن «روابط نزدیک» با ایالات متحده امریکا معروف است و بطور علنی از تاسیس پایگاه نظامی ایالات متحده امریکا در افغانستان دفاع مینماید ؛ بدون آنکه از «راه کشای استراتژیک» حرف به میان آورند ، طی این مصاحبه اظهار نمودند : «حالا عقیده من اینست که بزرگترین تحفه آقای کرزی از این به بعد برای افغانستان اینست که ما را به تنگنا می برد . ما را به بنبست استراتژیک می برد . در بنبست استراتژیک یا طالب ها حاضر به مذاکره می شوند یا دولت هنوز هم نسبت به وضعیت امروز فرسوده تر و پاشیده تر می شود .» . این «بنبست استراتژیک» که جناب صالح از آن صحبت نموده اند ، طرح مخالفت با «قرارداد استراتژیک» افغانستان با ایالات متحده امریکا است که صدراعظم پاکستان طی سفر اخیر خود به کابل طی مذاکرات با حامد کرزی مطرح نمود و عدم توافق افغانستان در مورد عقد قرارداد استراتژیک با ایالات متحده امریکا را بمثابه یکی از پیش شرط های «همکاری پاکستان جهت تامین صلح در افغانستان» خواند . اشاره جناب امرالله صالح به انگلیس و وضعیت موجود ، مؤید آنست که انگلیس های مرموز ، خونسرد و محافظه کار هنوز هم بدون آنکه خود علنی وارد میدان گردند ، اینک از منافع شان در تقابل با ایالات متحده امریکا ، در کنار نهاد های سنتی غیر دولتی (پیر، حضرت ، میا و ملا و همچنان جمعیت اسلامی ، جمعیت العلمای اسلام ، مدرسه و طالب به ظاهر اسلامی) برای بار اول ، بطور علنی از نهاد متکامل تر (دولت اسلامی پاکستان) استفاده مینمایند . بدون شک انگلیس ها با چنین روشی خواسته اند سواستفاده مؤثر از وسیله اسلام و از نیروی عظیم توده های مسلمان را چون گذشته در انحصار خویش داشته باشند ؛ تا با استفاده از این وسیله و این نیرو ، رقیب خویش ، امریکای «نصارا» را به تابعیت حد اکثر ممکن ، مجبور سازند .

تا اکنون شواهد مؤید آنست که رهبران ایالات متحده امریکا سرمست از قدرت نظامی و اقتصادی خویش و اتکا منحصر به آن ، نتوانسته و یا نخواسته اند به ذره بی از درک مختصات طبیعی - اجتماعی منطقه و بخصوص افغانستان دست یابند . بنابر فقدان چنین درکی است که درست در استقامتی رانده میشوند که «پایگاه فکری انگلیس» میخواهد از آن در ذهن توده های مسلمان منطقه ، منجمله افغانها ترسیم نماید . سفر اخیر عبدالله عبدالله به امریکا و تلاش رسانه بی سازمانیافته بخاطر آنکه وی را بار دیگر - بعد از افتضاح گریز او از معرکه دور دوم افتضاح انتخابات ریاست جمهوری - مطرح نمایند و سرانجام با سازماندهی مانور اجتماع در کابل با نشانه های «سبز» ، این مانورها را با انتخاب چنین شخصیتی ، به سطح «خیمه شب بازی» سیاسی تنزیل داد . چه عبدالله عبدالله - چنانچه تذکار یافت - نه تنها فاقد ظرفیت های لازم برای ایفای چنین نقشی است ؛ بلکه او و همچنان همکابانش - از جمله امرالله صالح که برخی از مختصات لازم را دارد - بنابر عدم گسست با گذشته فکری ، سیاسی خویش و نقش عملی شان درین گذشته ، امروز

نیز نمیتوانند چهره هایی طبیعی باشند که بتوانند چنین نقشی را ایفا نمایند . بطور مثال : کیست که نداند ، امرالله صالح در چنین تعریفی از خویش طی مصاحبه اخیر با برنامه «به عبارت دیگر» ، یا خود را نه شناخته و یا هم خواسته خود را «به کوچه حسن چپ» بزند ؛ وقتیکه میگوید : «ریشه ام بر میگردد به یک پایگاه فکری که بخاطر بوجود آوردن یک جامعه کثرت گرا و یک جامعه رنگارنگ در افغانستان ما مبارزه میکردیم » . مردم افغانستان . آنهایی که رویداد های کشور را طی سالهای عمر جناب صالح آگاهانه تعقیب نموده و شاهد های زنده اند - چنین «پایگاه فکری» را با چنین مختصات سراغ ندارند که جناب شان در آن «ریشه» داشته باشند . جناب شان نمیتوانند انکار نمایند که «ریشه» ایشان در «پایگاه فکری جمعیت اسلامی» تحت رهبری برهان الدین ربانی و در محدوده «شورای نظار» مربوط به آن ، قرار داشته است که این نهاد ها هم از لحاظ «فکری» ، هم از لحاظ منابع تمویل و وابستگی ها و هم از لحاظ نتایج عملکرد ، چه در «دوران جهاد» (قبل از ثور 1371خ) ، چه در دوران تلاش برای حاکمیت انحصاری (ثور 1371 - میزان 1375خ) ، چه بسا که در مواضع بدتر از بدترین (طالب) قرار داشته است . آقای صالح نه تنها تا اکنون مواضع «جمعیتی» و «شورای نظاری» خود را انتقاد و رد نه نموده اند بلکه همین اکنون هم با همان مایه ها ، خمیری می سازند تا از آن برای چهره خویش ماسک شخصیت «کثرت گرا» را تدارک نمایند . ایشان در مصاحبه مورد بحث خویش میگویند : « اگر طالب های امروزی را ملت افغانستان نمی شناسند ، دیروز سر زمین ما را کی سوختاند ؟ زن های افغانستان را کی از خانواده های شان جدا ساخت ؟ ... آثار تاریخی ما را کی از بین برد ؟ » .

همه میدانند که پدیده شومی بنام «طالب» با همان امکانات ، بدست آی . اس . آی پاکستان و در خدمت اهداف آنان ساخته شد که سالها قبل با همان امکانات ، بدست آی . اس . آی پاکستان و در خدمت همان اهداف «تنظیم های هفتگانه مجاهدین» و از جمله «جمعیت اسلامی» و «شاخه شورای نظار آن» ساخته شد . بنابراین همان اعمال ضد افغانی را که «طالبان» در زمان حاکمیت قرون وسطایی خود و امروز علیه مردم افغانستان و در ضدیت با منافع ملی کشور انجام میدادند و میدهند ، «تنظیم های هفتگانه مجاهدین» و به درجه اول - نه کمتر از جنایات گلبدین - «جمعیت اسلامی» و بخصوص «شاخه شورای نظار آن»، هم در زمان «جهاد» و هم در زمان حاکمیت خویش انجام داده اند . با توجه به «ریشه» های همسان فوق و واقعیت های تاریخی ، ذهنیت های عامه سوالهای فوق الذکر را بخود آقای صالح نیز بر میگردانند و آن اینکه : اگر آقای صالح «ریشه» های خود را نمی شناسند ، فراموش کرده اند و یا به نفع ایشان نیست به یاد بیاورند ؛ مردم میدانند که دیروز کابل را کی ها سوختاندند ؟ کی ها چون گرگ های درنده به جان زنهای افغانستان افتادند ؟ کی ها موزیم ملی ، آرشیف ملی ، نگار خانه ملی و تمام دارایی های ملی کشور را غارت نموده و در بازار های جهانی بفروش رساندند و امروز به ملیونرها و میلیاردرها مبدل گردیده اند . مردم افغانستان این همه را میدانند و فراموش نکرده اند . تاریخ بطور مستند ثبت نموده است ، که امروز اگر پدیده شومی بنام «طالب» به عمل انتخاری علیه جان و مال مردم مبادرت میورزد ، دیروز «پایگاه فکری» و ساختار نظامی - سیاسی که جناب صالح در آن «ریشه» دارند ، بدون تبارز وقف جاهلانه «عمل انتخاری» ، شهرها و مراکز تجمع افراد ملکی را به امواج از راکت های خوشه یی می بستند و آتش و دود و جاری ساختن خون بمراتب بیشتر از عمل انتخاری را باعث میگردیدند . امروز اگر «طالب مکتب» میسوزاند ، دیروز «پایگاه فکری» که جناب صالح در آن «ریشه» داشتند ، مکاتب به مراتب بیشتر را به آتش کشیده اند و شاگردان به مراتب بیشتر را مسموم و معلمان به مراتب بیشتر ذکور و اناث را به جرم معلم بودن ، ترور نموده اند . بنابراین امروز در ماهیت طرف های کنونی داخلی و خارجی دخیل در جنگ افغانستان ، تغییری رخ نداده است . ولی درین مرحله از بحران ، بازیکنان پیروز دیروزی آرایش جدید عوامل شان را در تقابل با حریف های جدید ، سر و صورت می بخشند و اینک درین آرایش وظایف این عوامل تغییر نموده و آقای صالح در نقش «کثرت گرا» موظف است ؛ نه اینکه با انتقاد از مواضع «ریشه یی» خویش و بمثابه یک شخصیت مستقل ملی جایگاه اش را بطور طبیعی در وضعیت سیاسی کشور دریافته باشد . اگر چنین می بود جز احترام به نقش او در راستای دفاع از منافع ملی ، بدرقه

راهش نمیتوانست باشد . به همین علت ، هم طرح «مصالحه با طالبان» و هم طرح «توافقنامه استراتژیک با امریکا» ، ریشه در منافع ملی نداشته ، پروژه های بخصوصی در خدمت منافع خاص طراحان خارجی آنها اند . صف آرایی در دفاع یکی و تردید دیگری ، عمل مغایر منافع ملی است که عاملین آن می خواهند آن را به قیمت خون مردم افغانستان عملی نمایند .

علی الرغم مواضع جانب دارانه جناب امرالله صالح به نفی یکی از مواضع فوق الذکر غیر ملی ، برخی از اظهارات ایشان در رابطه با پروژه «مصالحه با طالب ها» سخت هوشدار دهنده نیز است ، که نمیتوان بی توجه از کنار آن گذشت . ایشان میگویند : «...اگر به شیوه موجود ما بطرف مذاکره با طالب ها برویم ، معنی بسیار معین و قابل پیش بینی دارد . طالب ها منحنیث یک جریان نظامی - سیاسی خلع سلاح نمی شوند، خلع تشکیلات نمی شوند ، فاقد زیر ساخت های حمایتی که در پاکستان پشت سر شان است ، نمی شوند . مناطقی را که بدست می آورند اجازه رقابت سیاسی نمی دهند ...» . اگر پروژه مذکور در واقعیت چنین باشد ، مفهوم آن اینست که برخی مناطق افغانستان - به گمان اغلب جنوب شرق و جنوب غرب کشور - را به طالبان می سپارند که آنان با حفظ ساختار های نظامی و تشکیلات سیاسی شان ، بدون آنکه به نیروهای سیاسی دیگر امکان حضور و رقابت بدهند ، مسلط گردند . چنین حالتی در کوتاه مدت تسلط عام و تام بی رقیب آید . اس . آی پاکستان و استیلای اداره قرون وسطایی طالبانی را باعث گردیده و در دراز مدت جز تجزیه افغانستان به نتایج دیگری منتهی نخواهد گردید .

باید گفت که در شرایط دشوار و خطرناک کنونی ، حد اکثر وضعیت سیاسی افغانستان و اوضاع اطراف آن را مبارزه متقابل قدرت های جهانی ، اعمار منطوقی و عمال داخلی آنان اشغال نموده اند . این قدرت ها با استفاده از عمال داخلی شان مجال نداده و تلاش مینمایند مجال ندهند که نیروهای مستقل ملی با اتکا به اراده مردم در وضعیت سیاسی کشور قد راست و بمثابه نیروی تاثیر گذار تبارز نمایند . متأسفانه این نیرو ها نیز نتوانسته اند تا اکنون نشانه های قابل لمس درایت لازم را در زمینه تبارز دهند . در چنین وضعیت و تداوم آن ، معضله افغانستان نتوانسته و نخواهد توانست راه حل خود را در مطابقت با منافع ملی کشور دریابد ، چه بسا که زمینه ساز تحقق خواب های وحشت ناکی نباشند که برخی مراکز تحقیقات استراتژیک قدرت های جهانی برای افغانستان و کشور های منطقه دیده اند .